



افغانی نثر لا مشیتا

عاطفه

از نگاه

بشر دوستان

گرد آورنده

عبد الباقي (طلوع)

حوت ۱۳۵۱



حاج میرزا
محمد

بسم الله الرحمن الرحيم



چند سخن

درین رساله لالی چند از بحر ژرف طبع گهر بار افضل بشیرو
مشت اختری از آسمان اندیشه بعضی از اهل معرفت و دوستداران
بشریت بنظر خوانندگان ارجمند میرسد .

صاحبان این اندیشه ها با نظرتوانا استقبال را بحال دیده و نتیجه
را قبل از عمل می نمایانند .

ایشان مظهر کرامت انسانیند و در قطار محسنات احسان را مقدم تر
دیده ، از اهمالش نذیرو به عمالش بشیر اند و انسان فاقد احسان را
نقش دیوار می نامند .

طرفه تر اینکه درین جمع کسانیست که از مراحل ثلاثه مبالغه
درین شیوه گذشته ، بپاداش سنگ ثمر میدهند و جفا کاران را ذر
می بخشند .

اینست نمونه کامل فن تربیه اخلاقی و اینست کرامت بشری .
صریر خامه شان بیا نگر نا له بینوا و رقم قلم آنها کاک از نابساها نیهای
حال یتیم .

همت والای شان وقف اکمال شخصیت بشری ، تا ازین طریق بخلاق
احسان کرده باشند . و فکر توانای شان مصروف تهیه ترنمات دلنشین ،

بیدارگر وانگیزه که بدل نر می بخشد و طبع به بخشش گراید. اینهم طریق غیر مستقیم است از طرق احسان به خلق مستمند .

این صا حیدلان از خود گذر مقام دل را ارجمند میدانند و رضای خداوند را به خوشنود ساختن دلهاموقوف می شمارند و هنر تسخیر آنرا بلندتر از فن جهانگیری دانند .

ایشان بافق وسیع نظر ، بذل ، انتفاع و صرفه را در مواقع شان لازمی دیده و بهترین کدخدای جهان کسانی را میدانند که چنان کردند .

آنها خوشی خویش را در خوشنودی دیگران سراغ میکنند ، به خود رنج و به یاران گنج میخواهند . طبع رقیق شان از الم مصیبت رسیدگان بلند و چهره درخشان شان از غم در د مندان زرد بوده است .

سخاوت و شجاعت را زاده يك اصل دیده یکی را بذل مال و دیگری را بذل جان می نامند و نیکی را پایگاه و اساس طبائع عالیہ میدانند .

ایشان کمال انسانی را در لطف و احسان بادوست و دشمن دیده غمخواری دوستان را تو صیه میکنند و مدارا برای دشمن دلداری میدانند .

این بود چند سخن احساس نویسنده و اکنون بدست خواننده عزیز و ارجمند می سپا رمش تاجه درمی یابند .

عبدالباقي طلوع

عاطفه از نگاه بشر دوستان

خوب ترین مردم کسیست که بمردم بیشتر
سود رساند .

(حضرت محمد ص)

نفعی بخلق اگر نرساند حیات شخص
این زنده مرده را چه سزاوار زیستن
(مستغنی)

دانی چه بود کمال انسانی
بادشمن و دوست لطف و احسان

غمخواری دوستان خدا را
دلداری دشمنان مدارا
(سعدی)

کوش تا خلق را بکار آئی

تا بخدمت جهان بیارائی

(نظامی)

باید به هم تنوع خود کمک کرد
زیرا قانون طبیعت چنین حکم میکند

(لافونتن)

از بزرجمهر پرسیده شد که در زندگانی کدام ساعت
ضائع تر است؟ گفت آن ساعت که نیکی در حق
کسی تواند کرد و نکند.

(بزرجمهر)

هر کسی که در طلب خیر و سعادت دیگران
باشد بالاخره سعادت خودش را هم بدست
خواهد آورد.

(افلاطون)

دست طبیعت در هر دل پاکی این حس شریف
را گذاشته است که او به تنهایی خوشبخت
نمی‌تواند شود و او سعادت خود را در سعادت
دیگران باید بجوید.

(نقو یته)

خوشبختی بکسانی روی می‌آورد که برای
خوشبخت کردن دیگران میکوشد.

(۱ به دلیل)



بهترین خانه ها خانه ائیسست که یتیمی دران
گرامی باشد.

(حضرت محمد ص)

تا خلق از ورسند به آسایش
هرگز بعمر خویش نیاساید
تا دیگران گرسنه و مسکینند
برمال و جاه خویش نیفزاید
تا کو د ک یتیم همی بیند
اندام طفل خویش نیاراید

سردم باین صفات اگریابی
گر نام او فرشته نهی شاید
(پروین اعتصامی)

مومن نباید سیر شود و همسایه خود را اگر سینه
گذارد.

(حضرت محمد ص)

چو بیند کسی ز هر در گام خلق
کیش بگزر دآب نوشین به خلق
کرم کن که فر دا که دیوان نهند
سنازل بمقدار احسان دهند
(سعدی)

اندیشه کن از فقر و تنگدستی
ای آنکه فقیریت در جوار است
(پروین اعتصامی)

من از بینوائی نیم روی زرد
غم بینوائیان رخم زرد کرد
چو بینم که درویش مسکین نخورد
بکام اندرم لقمه زهر است و درد
(سعدی)

بنی آدم اعضای یکدیگر اند
 که در آفرینش زیک جواهر اند
 چو عضوی بدمر دآور در روزگار
 نماند دگر عضو هارا قرار

تو گرمحنت د یگران بیغمی
 نشاید که ناست نهند آدمی

(سعدی)

سخاوت به پیمانه نمائید تا همسایگان و
 اطرافیان شما مر فة الحال گردند.

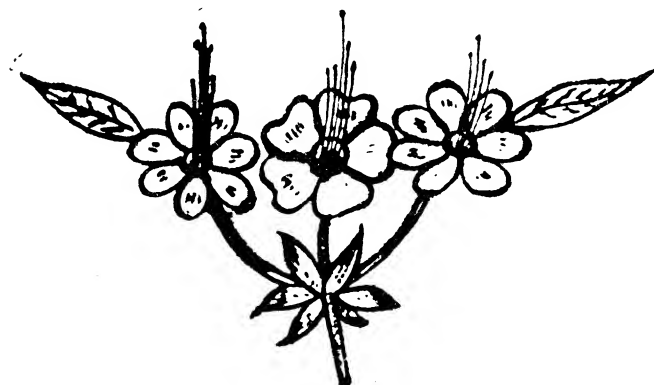
(گویتة)

کسیکه با بناء نوع خود علاقه پیدا نمیکند
در جریان زندگی بیش از هر کس دچار مشکلات
میگردد.

(الفرد ادلر)

دائم گل این بستان شاداب نمی ماند
دریاب ضعیفان راد روقت توانائی

(حافظ)



با آنها ئیکه در زمین اند رحم کن تا آنکه در
آسما نست بر تو رحم کند .

(حضرت محمد ص)

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت
روزی تفقدی کن درویش بینوا را
(حافظ)

بروزگار سلامت شکستگان در یاب
که خیر خاطر مسکین بلاگر داند
چو سائل از تو بزاری طلب کند چیزی
بده و گر نه ستمگر بزور بستاند
(سعدی)

کام درویشان و سسکینان بده

تا همه کارت برآرد کردگار

با غریبان لطف بی اندازه کن

تا رو د نامت به نیکی در دیار

(سعدی)

تو سر د باش و ببر با خود آنچه بتوانی

که دیگرانش بحسرت گذاشتند بجای

اگر توقع بخشایش خدایت هست

بچشم عفو و کرم بر شکستگان بخشای

(سعدی)

امید خلق برآور چنانکه بتوانی

بحکم آنکه ترا هم امید مغفرتست

که گرز پای در آئی بدانی این معنی

که دستگیری در ماندگان چه مصلحتست

(سعدی)

دستگیری کنید، روزی میرسد که زمین ما را

از خود میراند، یگانه تمول سرشار شما

در آن عالم همین دستگیریهای امروز اند.

(ویکتور هوگو)

بلاگردان جان و دل دعای مستمندان است

چه بپند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد

(حافظ)

از گناه سخاوتمند بگزید چه هر گاه بلغزد
 خدایش او را دستگیر باشد ، و هر وقت
 درویش و بینوا گردد خدایش در روزی
 بروی کشاید .

(حضرت محمد ص)

جوانمرد خوشخوی و بخشینده باش
 چو حق بر تو باشد تو بر خلق باش
 (سعدی)

گر کان فضائی و گرد ریائی
 بی راحت خلق باد سی پیمائی
 و ربا همه عیب ها کریم اسائی
 عیبت هنرست و زشتیت زیبائی
 (سعدی)

در داشتن نیت خوب بدیگران از جوانمردی
کار بگیر .

(و یکتور پوشه)

خداوند کسی را که دوست دارد سه خصلت
نیکو باو میدهد :

الف : — سخاوت چون سخاوت دریا

ب : — شفقت چون شفقت آفتاب

ج : — تواضع چون تواضع زمین .

(شیخ با یزید رح)

بدین رواق زبرجد نوشته اند بزر

که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند

(حافظ)



دنیا قشنگ و زیباست ، در صورتیکه
توانگران خدا را فراموش نکنند و بینوایان را
خوشدل و سرور سازند .

(حضرت محمد ص)

توانگر ادل درویش خود بدست آور
که مخزن زرو گنج درم نخواهد ماند
(حافظ)

چون نیروی بازوت هست ای توانا
بدرماندگان رحم کن تا توانی
(پروین اعتصامی)

ره نیک مردان آزاده گیر
چو ابستاده دست افتاده گیر
(سعدی)

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب
 ازین دو در گذری کل من علیها فان
 زمین دنیا بستان زرع آخر تست
 چو دست میدهدت تخم دولتی بفشان
 بده که باتو بماند جزای کردۀ نیک
 و گر چنین نکنی از تو ماند هان
 زمال و منصب دنیا جزاین نمی ماند
 میان اهل مروت که یاد باد فلان

(سعدی)

بخور چیزی از مال و چیزی بده
 ز بهر کسان نیز چیزی بنده

(نظامی)

اگر متمولید کمک کنید و اگر متمول نیستید
تسلی دهید .

(لقره)

به وقت بخشش و انفاق پروین
نباید داشت در دل جز خدا را
(پروین اعتصامی)

آدمیت رحم بر بیچارگان آورد نیست
کادسی راتن بلرزد چون به بیند ریش را
(سعدی)

و آنکه رفیق تو باشی یاد بود
به ازان گز غم تو شاد بود
(نظامی)

اگر میخواهی خوشبخت باشی به خوشبختی
دیگران بکوش .
(بهتوفن)

از زر و سیم راحتی بر سان
خو یشتن هم تمتعی بر گیر
وانگه این خانه از تو خواهد ماند
خشتی از سیم و خشتی از زر گیر

(سعدی)

بهترین خوش بختیها یاری کردن بدیگران
است .

(البرت هو بارک)

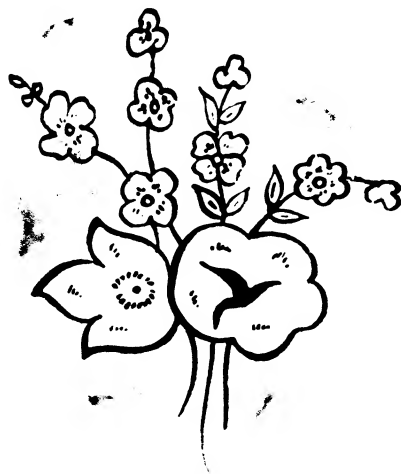
خوشبخت کسیست که راه قدردانی خدمت
دیگران را بلد است و شادی دیگران را
بقدر شادی خود حس میکنند .

(گویته)

زرو نعمت اکنون بده کان تو ست
که بعد از تو بیرون ز فرمان تو ست

بدنیا توانی که عقبی خری
بخرجان من ورنه حسرت بری
(سعدی)

بیاد رنج و ز تنگدستی
خوشست از زیردستان سر پرستی
(پروین اعتصامی)



گرسنه را خوراک دهید و بیمار را عیادت
نمائید .

(حضرت محمد ص)

نخواهی که باشی پراکنده دل
پراکنده گان رازخاطر سهل
کسی گوی دوات ز دنیا برد
که با خود نصیبی ز عقبی برد
به پوشیدن ستر درویش کوش
که ستر خدایت بود پرده پوش
مگردان غریب از درت بی نصیب
مبادا که گردی بدرها غریب
درون فروماندگان شاد کن
ز روز فروماندگی یاد کن
(سعدی)

د رود خدا باد بر بندۀ
که افکنده شد بابر افکنده

« نظامی »

از بزرجمهر پرسیدند که سال از بهر چه باشد؟
گفت: تاحق مردم از گردن خویش بگذاری
ذخیره از برای پدر و مادر بفرستی و توشه
عقبی از بهر خود برداری و دشمن را دوست
گردانی و بادوست و دشمن مساوات کنی .

« بزرجمهر »

اگر زحمت برای آسایش دیگران نکشیم
زندگی ارزشی ندارد .

« هو لیو »

برتو خوانم زد فترا خلاق
آیتی در وفا و در بخشش

هر که بخر اشدت جگر به جفا
همچو کان کریم زر بخشش

کم مباحش از درخت سایه فغن
هر که سنگت زند ثمر بخشش

از صد ف یاد دار نکته حلم
هر که برد سرت گهر بخشش
«حافظ»

زمحتاجان خبرگیر ای که داری
چراغ دولت و گنج غنا را

«پروین اعتصامی»

اگر خواهید که در قطار مومنان محسوب شوید
پس نیازمند را دست گیرید .

«حضرت محمد «ص»

چو بر روی زمین باشی توانائی غنیمت دان
که دوران ناتوانیها بسی زیر زمین دارد

«حافظ»

چو انسان را نباشد فضل و احسان

چه فرق از آدمی تا نقش دیوار

بدست آوردن دنیا هنر نیست

یکی را اگر توانی دل بدست آر

«سعدی»

گرت از دست بر آید دهنی شیرین کن

مردی آن نیست که مشتی بزنی بر دهنی

«سعدی»

زربخور دن سفرح طربست
چون نهی رنج و بیم را سبب است
چند حمالی جهان کر دن

در زمین جمله زرنهان کردن

« نظامی »

یک چیز است که نه بر خود و نه بر دیگران
پسندید و آن رنج و تعب است .

« ویکتور هوگو »

اگر بر آب روی خسی باشی . و گریه هواپری
مگسی باشی ، دل بدست آر تا کسی
باشی .

(پیر هرات رح)

به سیم و زر نکونامی بدست آر
منه بز هم که بر گیرندش از هم

« سعدی »



به بخش و بخور بازمان اندکی

که بر جای خویشست این هر یکی

چو دادی و خوردی و ماندی بجا

جهان را توئی بهترین کد خدا

« نظامی »

مقبل امروز کند داروی درد دل ریش

که پاز مرگ میسر نشود در مانش

هر که دانه نفشانند بزمستان در خاک

ناامیدی بود از دخل به تا بستنش

« سعدی »

بخور تا خوریم آنچه داریم شاد
 درم بردرم چند باید نهاد
 ازان گنج کاورد قارون بدست
 سرانجام در خاک بین چون نشست
 وزان خشت زرین شداد وعاد
 چه حاصل بجز مردن بی مراد
 « نظامی »

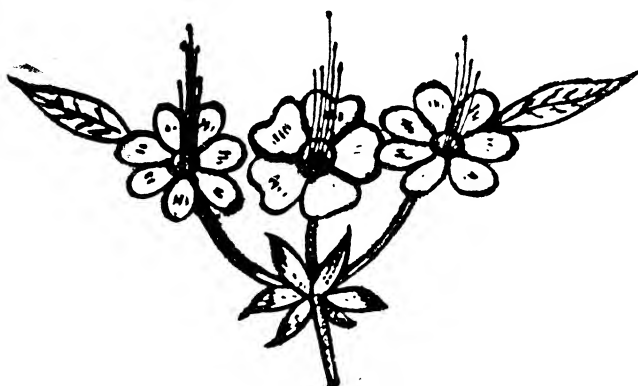
بمردم در آمیز گرمردمی
 که با آدمی خو گریست آدمی
 اگر کان گنجی چو نائی بدست
 بسی گنج ازینگونه در خاک هست
 « نظامی رح »

بزرگترین خوشی انسان آنست که به بیند
که راحت و سرور دیگران مولود رنج
و زحمت اوست .

(مادام کی زو)

بزرگی در دادن چیزی بکسی بدون انتظار
داشتن اجرت مادی و معنوی از کسیست .

(پوشه)



آنانکه نیا زمند را نیکی برسانند
 خداوند درد و گیتی بایشان نیکی برساند .
 (حضرت محمد ص)

خوش آنکه بابدو نیک آنچنان کند رفتار
 که نیک و بد بهمش گرم داستان باشد
 خوش آنکه پیشه کند اینچنین سخاو کرم
 که نام نیک خوشش حاصل از جهان باشد
 (م-تغنی)

نیک بخت آنکه نیتش نیکوست
 نیک نام آنکه نیک رفتار است
 (پروین اعتصامی)

ای صاحب مال فضل کن بر درویش
گر فضل خدای می طلبی بر خویش

نیکوئی کن که مردم دور اندیش
از بخت نکویش همه نیک آید پیش
(سعدی)

نیکو کن و از بدی بیندیش
نیک آید نیک را فرا پیش
بد باتو نکرد هر گه بد کرد
آن بد به یقین بجای خود کرد
(نظامی)

نیکی فرزندانیک بختی است، آنها ئیکه با وجود
گرفتاری بغم و غصه باز هم نیکی میکنند آنها
را جزء مقدسین باید محسوب نمود .

(دونتادس)

چو آب روان خوش کن این سرز و بگذر
تو مانند آبی که اکنون بجوئی
نکو کار شو تا توانی که دائم
نمانده است در روی نیکونکوئی

(پروین اعتصامی)

• نیکی پایگاه و اساس طبائع عالیّه است
(ویکتور هوگو)

به نوسیدی در شفقت کشودن

بس است امید رحمت پارسارا

تو نیکی کن به مسکین و تهی دست

که نیکی خود سبب گردد دعا را

«پروین اعتصامی»

کمال خواه نباشد به جمع مال مقرر

بگو کمال اگر هست جمع دار نکوئی

«مستغنی»

از آن بزم چنین کردند روشن

که بخشی نور بزم بی ضیا را

از آن بازوت را دادند نیرو

که گیری دست هر بیدست و پارا

مشو خود بین که نیکی با فقیران

نخستین فرض بوده است اغنیار

(پروین اعتصامی)

آسایش دوگیتی تفسیر آیند و حرف است

بادوستان سروت بادشمنان مدارا

(حافظ)

اشکهای دیگران را مبدل به نگاه های

پراز شادی کردن بهترین خوش بختیهاست .

(ف . هالم)

عمر بخوشنودی دلها گذار

تاز تو خوشنود شود کردگار

سایه خورشید سواران طلب
 رنج خود و راحت یاران طلب
 گرم شو از مهر و زکین سرد باش
 چون سه و خورشید جوانمرد باش
 هر که به نیکی عمل آغاز کرد
 نیکی او روی بد و باز کرد
 (نظامی)

نهان خوش است به مخلوق و آشکار نکوئی
 بود پسند بهر کس بهر دیار نکوئی
 کمال خلق حسن فرق خوب و زشت نداند
 کند به خار و به گل ابر نو بهار نکوئی

به خلق نیک توان از هزار حادثه رستن
 مدار غم چو ترا هست غمگسار نکوئی
 سکن به لکه منت خراب جامه جودت
 نکو نباشد اگر گشت داغدار نکوئی
 گرت امید نکوئی بود بدا من محشر
 بکن بجای بدی نیز بار بار نکوئی
 به خلق نیک توان کرد جای درد دل مردم
 خوش آنکه باشدش اندر جهان شعار نکوئی
 (مستغنی)

نیک ناسی ز نیک کاری زاد
 نه زهر نام شخص نامور است
 (پروین اعتصامی)

کسی کو در نیکنا می ز ند
 درین حلقه لاف غلامی ز ند
 به نیکی چنان پرورد نام خویش
 کزو نیک یابد سرانجام خویش
 چه میخواهی ای مرد نیکی پسند
 که ناسی براری به نیکی بلند
 یکی جامه در نیکنامی بپوش
 به نیکی دگر جامه ها میفروش
 به از نام نیکو دگر نام نیست
 بدانکس که نیکو سرانجام نیست
 « نظامی »

نیکی درخت بر و مند یست که شخص
میکارد و بدون شک روزی حاصل شیرین
او را خواهد چشید .

«ریدر»

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را
(سعدی)

مکن جز به نیکی گرا یندگی
که در نیکنامیست پائیندگی
بدان را بد آید ز چرخ کبود
به نیکان همه نیکی آید فرو د
«نظامی»

مقدس ترین و وظیفه آدمی نیکی است
 علی الخصوص بکسانی که از آنان روزی
 بدی دیده است .

(فرا تکلمن)

دو خلق است که حق تعالی هر دو را
 دوست دارد . سخاوت و شجاعت .
 منشاء هر دو از یک اصل است . سخاوت
 بذل مال است ، شجاعت بذل جان .





اظہار امتنان

ازفاضل دانشمند محترم بنا علی عبدالباقی طلوع مدیرعمو می نشرات
اختصاصی درانجمن آریانا دایرةالمعارف که در گردآوری این اثر مفیدبشری
بذل مساعی نموده همچنان از تو جه ریاست محترم مطبعه دولتی و
همکاران آن مطبعه و از زحمت کشی و بذل مساعی شباروزی بنا علی
غلام نبی لیسانسه ژورنالیزم عضو تبلیغات که به اہتمام
وسعی بیشترشان این اثر مفید با قطع و صحافت زیبا از طبع برآمده
اظہار امتنان نموده و فقیّت بیشترایشان را در خدمات بشر خواهانه
آرزو مندم .

محمد شریف اسحقزی
معاون مدیریت تبلیغات

